

Rejecting the Indicator of Age for Girls' Puberty with Emphasis on the Examination of Theological Foundations of Ijtihad¹

Saeid Ziaei Far 

Associate Professor, Research Center for Jurisprudence and Law, Islamic
Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
Email: ziyaei.saeid@isca.ac.ir



Abstract

Most Imamiya jurists have considered the age of nine as a legal indicator (amārah) of puberty for girls, although today the majority of nine-year-old girls are not physically or psychologically mature. Some have suggested the age of thirteen as such an indicator, which also requires validation through reliable evidence. This article does not aim to determine the correct age of puberty but rather seeks to answer this question: Given the significant impact of various factors such as genetics, geography, nutrition, and physical and psychological traits on the age of puberty, and considering the wide variation in the age of puberty among girls, can “age” (whether nine or otherwise) fundamentally be regarded as a fixed indicator established by the Shari’ah for determining puberty? Or is there a fundamental theological problem in assigning a mutable factor like age as a permanent legal standard? The article argues that age (whether nine or otherwise) cannot be considered a fixed legal indicator for puberty designated by the Lawgiver. Accordingly, the age mentioned in hadiths

1. Ziaei Far, S. (2025). Rejecting the Indicator of Age for Girls' Puberty with Emphasis on the Examination of Theological Foundations of Ijtihad. *Journal of Fiqh*, 32(121), pp. 172-201.
<https://doi.org/10.22081/jf.2025.70536.2870>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2023/12/17 • **Revised:** 2024/03/13 • **Accepted:** 2024/04/13 • **Published online:** 2025/06/10

© The Authors



regarding the puberty of girls was not issued with the intent of conveying a binding legal ruling, but rather reflects non-legislative contexts of the infallibles. Therefore, it cannot be considered a permanent legal standard.

Keywords

Girls' puberty, Indicative nature of age, Age of puberty, Religious puberty.



نفی اماریت «سن» برای بلوغ دختران با تأکید بر بررسی در پرتو مبانی کلامی اجتهاد^۱

سعید ضیائی فر^{id}

دانشیار، پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: ziyaei.saeid@isca.ac.ir



چکیده

مشهور فقیهان امامیه، سن نه سالگی را از امارات شرعی بلوغ دختران دانسته‌اند که امروزه غالب دختران نه ساله بالغ نیستند و برخی سن سیزده سالگی را از امارات شرعی بلوغ دختران دانسته‌اند که به دلیل معتبر نیاز دارد. این مقاله در صدد بررسی صحت سن نیست، بلکه در صدد بررسی این پرسش است که با توجه به تأثیر امور فراوانی مانند وراثت، شرایط جغرافیایی، کم و کیف تغذیه، ویژگی‌های جسمانی و روان‌شناختی و ... در سن بلوغ، و تفاوت فراوان سن در بلوغ دختران، آیا به‌طور اساسی سن (نه سالگی یا غیر آن) را می‌توان اماره ثابتی دانست که شارع مقدس آن را برای بلوغ قرار دهد یا اینکه اماره قرار دادن، امری متغیر برای امری جاودانه مشکل ثبوتی دارد؟ در صورت دوم، سن که در روایات نشانه بلوغ دانسته شده چگونه قابل توجیه است؟ در این مقاله اثبات شده که اساساً سن (نه سالگی یا غیر آن) را نمی‌توان اماره ثابتی دانست که شارع مقدس آن را برای بلوغ قرار دهد، در نتیجه باید گفت سنی که در روایات، درباره بلوغ دختر وارد شده، از شأن بیان حکم شرعی صادر نشده و اماره‌ای جاودانه نیست بلکه صادر از شأن غیر تبلیغی معصوم و در نتیجه حکمی شرعی نیست.

کلیدواژه‌ها

بلوغ دختر، اماریت سن، سن بلوغ، بلوغ شرعی.

۱. **استاد به این مقاله:** ضیائی فر، سعید. (۱۴۰۴). نفی اماریت «سن» برای بلوغ دختران با تأکید بر بررسی در پرتو مبانی کلامی اجتهاد. فقه، ۳۲(۱۲۱)، صص ۱۷۲-۲۰۱.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.70536.2870>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰



تبیین مسئله

فقیهان برای استنباط حکم شرعی به دلیل‌های چهارگانه آیه، روایت معتبر، اجماع واجد شرایط یا عقل قطعی تمسک می‌کنند. در مسئله سن بلوغ دختر (نه سالگی یا غیر آن) به عنوان اماره شرعی، آیه‌ای وجود ندارد که بر آن دلالت کند، همان‌طور که اجماع واجد شرایطی در این باره وجود ندارد، تقریر موجهی برای دلالت عقل قطعی بر خصوص سن خاصی ارائه نشده است؛ از این رو تنها به دلیل‌های روایی می‌توان تمسک کرد که باید از سه جنبه صدور، دلالت و جهت صدور معتبر باشند، در میان دلیل روایی، روایاتی وجود دارد که از نظر صدوری و دلالتی تام هستند ولی جهت صدور آنها محل کلام است. اکثریت قریب به اتفاق فقیهانی که به این بحث پرداخته‌اند روایات را از نظر جهت صدور بررسی نکرده‌اند و صدور روایات را علی‌القاعده برای بیان حکم شرعی دانسته‌اند ولی تا این روایات از نظر جهت صدور بررسی انجام نشود نمی‌توان به اماره ثابت و شرعی سن برای بلوغ اعتماد کرد اماره شرعی بودن سن برای بلوغ وابسته به اثبات این است که روایات سن برای بیان حکم شرعی صادر شده‌اند و لازم نیست ثابت شود روایات برای بیان حکم شرعی صادر نشده‌اند.

در این مقاله گرچه صدور و دلالت روایات بررسی می‌شود ولی تمرکز بر جهت صدور روایات است قبل از بررسی دیدگاه‌ها باید برخی مبادی موثر در بحث را توضیح داده شود.

۱. مبادی بحث

۱) حکم شرعی، حکمی جاودانه و مربوط به همه افراد واجد عنوان موضوع حکم است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۸) و این تلقی همه فقیهان امامیه است؛ از این رو در مواردی به صورت استثنایی به عمومیت مفاد روایتی نظر نداده و گفته‌اند قضیه فی واقعه (روحانی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۱)، یا قضیه شخصیه (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۷۴). معنای امثال این تعبیر این است که حکم مذکور در روایت حکم شرعی جاودانه نیست بلکه حکم موردی است؛ به تعبیر دیگر معصوم علیه السلام مطلب را از شأن بیان حکم

شرعی دائمی نگفته است تا روایت قابل استناد در استنباط باشد بلکه از امثال شئونی مانند شأن قضایی یا ولایی یا ... صادر شده‌اند.

۲) هنگامی که قانون‌گذار الهی یا عرفی چیزی را اماره برای امری قرار می‌دهد غلبه آن را لحاظ کرده و به لحاظ غلبه‌اش، آن را اماره قرار می‌دهد، همان‌طور که در روایات (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۴۹۲) و کلام فقیهان به آن اشاره شده است، چه در قانون‌گذاری شارع (شیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۲۹۴)، و چه در قانون‌گذاری عقلایی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۲۳)، اماره قرار دادن چیزی که غلبه ندارد حکیمانه نیست و از شارع حکیم یا قانون‌گذار عاقل صادر نمی‌شود. آری اگر امری مهم باشد از باب احتیاط گفته می‌شود به گونه‌ای عمل شود که حتی فرد نادر هم مورد ابتلا واقع نشود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۹۸)، ولی این از باب اماره نیست.

۳) مراد از جهت صدور روایت قابل استناد در استنباط این است که، روایت برای بیان حکم شرعی جاودانه صادر شده است؛ بنابراین اگر احراز نشود که صدور روایت برای بیان حکم شرعی جاودانه است، قابل استناد در استنباط نخواهد بود؛ چه به جهت قضاوت صادر شده باشد، چه به جهت ولایت. و چه به جهت تقیه صادر شده باشد و چه به جهت دیگری مانند بیان امری تکوینی، در همه این موارد روایت برای بیان حکم شرعی جاودانه صادر نشده است، بنابراین عدم صدور روایت برای بیان حکم شرعی جاودانه معنای عامی دارد، صدور تقیه‌ای یکی از مصادیق پر کاربرد جهت صدور در کلمات فقیهان است (فیاض، ۱۴۲۶ق، ص ۸)، نه اینکه با صدور تقیه‌ای مساوی باشد.

۴) معصوم علیه السلام در طول حیات خود، مداخلات گوناگونی داشته است (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۵؛ امام خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۵۰)، این گونه نیست که همه افعال، اقوال و تصرفات معصوم برای بیان حکم شرعی جاودانه بوده است.

۵) هنگامی که مشخص نیست که تصرف معصوم به چه عنوانی و از کدام شأن او صادر شده است، چند دیدگاه درباره ضابطه اصولی آن وجود دارد:

دیدگاه اول: قاعده اولی بر صدور به جهت بیان حکم شرعی جاودانه است (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۲۹۱) و عدول از قاعده اولی به دلیل معتبری نیاز دارد (حائری یزدی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹). دیدگاه دوم: ضابطه اصولی و قاعده کلی در این باره وجود ندارد، در هر موردی باید به قرینه و دلیل موردی مراجعه کرد (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۶). دیدگاه سوم: قاعده اولی در قلمرو احکام عبادی بر بیان حکم شرعی جاودانه است ولی در قلمرو احکام غیر عبادی، قاعده اولی وجود ندارد، باید در هر موردی به قرینه و دلیل موردی مراجعه کرد نه اینکه قاعده اولی بر عدم شرعی بودن آن باشد (ضیائی فر، ۱۴۰۲، ص ۱۰۰).

با توجه به نکات فوق، بایسته است بررسی شود که آنچه در روایات درباره سن بلوغ دختر وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۱۰۴)، طبق دیدگاه اول در قاعده اولی، باید آن را بیان حکم شرعی جاودانه دانست که اماره‌ای شرعی بر بلوغ در همه زمان‌هاست، آن‌طور که مشهور فقیهان امامیه چنین نظر داده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۴۵)، یا باید طبق دو دیدگاه دیگر درباره ضابطه اصولی فوق، اماره شرعی بلوغ در همه زمان‌ها ندانست و گفت این روایات ناظر به شرایطی است که غالب دختران در آن شرایط در این سن بالغ می‌شده‌اند؛ همچنین اگر فقهی، قاعده اولی را برای بیان حکم شرعی جاودانه بدانند ولی دلیل معتبری بر خلاف قاعده اولی داشته باشد سن را اماره شرعی بلوغ در همه زمان‌ها ندانسته و خواهد گفت این روایات ناظر به شرایطی است که غالب دختران در آن شرایط در این سن بالغ می‌شده‌اند ولی امروزه غالب دختران در بسیاری از مناطق زمین، در این سن بالغ نمی‌شوند لذا نمی‌توان آن را مستند استنباط قرار داد. در این صورت حکمی شرعی نخواهد بود؟ پس اگر صدور روایتی هم از معصوم احراز شود و دلالتش هم تام باشد ولی از نظر جهت صدور تام نباشد مثلاً از شأن غیر قابل استناد در استنباط معصوم صادر شده باشد یا مانعی مانند محذور عقلی برای استناد به آن در استنباط وجود داشته باشد، نمی‌توان آن روایت را مستند استنباط حکم فقهی قرار داد بلکه باید محملی برای آن یافت؛ مثلاً گفت از شأن دیگری غیر از بیان حکم شرعی صادر شده است.

۲. پیشنهاد بحث و نوآوری مقاله

این بحث در لابلای کتاب‌های فقه استدلالی (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ج ۲۶، صص ۴-۵) و در برخی کتاب‌های فقهی و حقوقی فارسی (مهریزی، ۱۳۷۶؛ مرادی، ۱۳۸۹) بررسی شده است. در مقاله‌ای تخصصی با عنوان «سن بلوغ دختران در فقه امامیه» همان دیدگاه مشهور با قیدی، توصیف و تبیین شده است و آن قید این است که اگر برخی احکام مانند روزه برای دختر نه ساله، مشقت بار است آن را تا زمان رفع مشقت به تأخیر اندازد و در ادامه می‌گوید این قید را از فتوای یکی از مراجع معاصر گرفته است (فاکر میبدی، ۱۳۹۰، ص ۴۵)، و در واقع نوآوری از سوی نویسنده نیست. در برخی مقالات، بلوغ دختران از منظر حقوقی بررسی شده است؛ مانند مقاله «تأثیر سن بلوغ دختران ۹ تا ۱۲ سال شمسی بر صلاحیت مرجع قضایی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی جنایات ارتكابی» (تقی‌زاده باقی، ۱۴۰۱، صص ۵-۲۴) که با بررسی فقهی فرق دارد و در برخی مقالات، بلوغ دختران از نظر پزشکی و فقهی بررسی شده است؛ مانند «بررسی حداقل و حداکثر سن بلوغ دختران از نظر فقهای امامیه - حنفی و علم پزشکی» (رخشانی فر و دیگران، ۱۳۹۸، صص ۴۶۸-۴۸۲)، که از نظر پزشکی و فقهی بررسی شده است و بررسی فقهی آن توصیفی و گزارشی است و هیچ جنبه نوآوری و توصیه‌ای ندارد.

رویکرد این مقاله با رویکرد پیشینان متفاوت است. تفاوت‌های آن عبارتند از:

۱) رویکرد در دیگر آثار، چه در دیدگاه مشهور، و چه در دیدگاه غیر مشهور (بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۵)، این است که مفروض گرفته شده که روایات به‌جهت بیان حکم شرعی دائمی است؛ لذا روایات فقط از نظر دلالت و صدور بررسی شده است و از نظر جهت صدور، بررسی نشده است؛ ولی در این مقاله، روایات از نظر جهت صدور نیز بررسی شده و بلکه اساساً تمرکز این مقاله بر بررسی روایات از نظر جهت صدور است.

۲) در دیگر آثار، بررسی با توجه به مبانی کلامی صورت نگرفته است ولی در این اثر در بررسی تأکید بر مبانی کلامی اجتهاد بویژه حکمت شارع است؛ چون حکیمانه نیست شارع حکیم چیزی را برای همیشه اماره قرار دهد در حالی در

برهه زمانی محدودی غلبه داشته و قابلیت برای اماره بودن را داشته باشد و غلبه و قابلیت برای اماره بودن آن پس از آن برهه زمانی از بین می‌رود.

۳) در دیگر آثار، به شئون مختلف معصوم توجه نشده است ولی در این اثر به شئون مختلف معصوم توجه شده و اثبات شده است روایات سن از شأن تشریعی معصوم صادر نشده است.

۴) در دیگر آثار، غالباً به تفاوت احکام عبادی و غیر عبادی در استنباط کمتر توجه شده است ولی در این اثر به این تفاوت کاملاً توجه شده است.

۵) در دیگر آثار، بهره برداری کافی از ملاک منصوص در روایت انجام نگرفته است ولی در این اثر انجام گرفته است و گفته شده علت منصوص حاکم است.

۶) در دیگر آثار، وجود مانع ثبوتی بررسی نشده است ولی در این اثر وجود مانع ثبوتی اثبات شده است.

۷) برخی از ادله و روش‌هایی که در این مقاله استفاده شده است در هیچ اثری استفاده نشده است؛ مثلاً تنها در این مقاله استدلال‌هایی برپایه استفاده از مبانی کلامی فراهم آمده است.

۸) دیدگاهی که در این اثر برگزیده شده است را یکی دیگر از دانش‌وران فقه هم مطرح کرده است ولی ادله معتبر و موجهی برای آن ارائه نکرده است (بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷)، یا از زاویه‌ای که در این اثر به آن پرداخته شده است به آن نپرداخته‌اند (سند بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۵).

۳. بررسی دیدگاه‌ها

از آنجاکه این مقاله در صدد بررسی دیدگاه مشهور^۱ و دیدگاه برگزیده است؛ از این‌رو مقاله بر محور این دو دیدگاه سامان یافته است و در این اثر تلاش شده است تا ادله‌ای

۱. ناگفته نماند که برخی معاصران سن بلوغ دختر را سیزده سال دانسته‌اند که از جهت وابسته بودن بلوغ به سن با دیدگاه مشهور فرقی ندارد. (صانعی، ۱۳۸۵، ۳۵)

که می‌توان به سود هر دو دیدگاه مشهور و منتخب ارائه داد، بررسی شود تا مشخص شود کدام دیدگاه وجاهت و پشتوانه علمی لازم را دارد. به نظر نگارنده ادله دیدگاه مشهور از نظر جهت صدور، اعتبار کافی را ندارد بلکه ادله متعددی بر خلاف آن است و در مقابل آن دیدگاهی که سن را، اماره شرعی برای بلوغ نمی‌داند، وجاهت علمی لازم را داشته و ادله متقنی دارد.

الف) دیدگاه مشهور و دلیل‌های آن

در آغاز دیدگاه مشهور را بررسی می‌کنیم. دیدگاه مشهور این است که سن نه سال، اماره شرعی بلوغ است و دلیل‌هایی برای آن ارائه شده است که عبارتند از:

دلیل اول: صحیحہ ابن ابی عمیر از ابی عبد اللہ علیه السلام «قال حَدُّ بُلُوغِ الْمَرْأَةِ تِسْعَ سِنِينَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۱). در این روایت، نه سالگی مرز بلوغ جنس مونث ذکر شده است.

بررسی: روایت از نظر صدور قابل اعتماد است، همان‌طور که دلالتش روشن است، گرچه برخی تلاش کرده‌اند در آن خدشه کنند (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۸)، اما از نظر جهت صدور گفته شد سه دیدگاه درباره جهت صدور وجود دارد؛ این روایت را بنابر سه مبنا بررسی می‌کنیم: بنابر مبنای اول، علی القاعده حکم شرعی ثابت خواهد بود مگر اینکه قرینه‌ای برخلافش باشد که در اینجا دلیل بر خلافش است و آن دلیل، موثقه عبدالله بن سنان است که در آن آمده است علت اینکه نه سال علامت بلوغ قرار داده شده، این است که دختر در نه سالگی عادت ماهیانه می‌بیند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۶۹)، و روشن است که علت بر حکم تعلیل شده مقدم می‌شود (حائری یزدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۶۳). و در صورتی مفاد این روایت صحیح است که آن را قضیه خارجی و درباره غالب دختران در زمان خاصی بدانیم ولی اگر بخواهیم آن را حکم شرعی جاودانه و قضیه حقیقه بدانیم خلاف واقع لازم می‌آید، چراکه طبق آمارها و داده‌های پزشکی که بررسی‌های شخصی هم آن را تأیید می‌کند، امروزه عادت ماهیانه غالب دختران در سنی بیش از نه سالگی رخ می‌دهد، حتی علامه حلی درباره زمان خودش می‌گوید گاهی دختران در

نه سالگی حیض می‌شوند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۹۸). اگر در زمان وی غلبه داشت چنین تعبیر نمی‌کرد، عین این تعبیر را درباره حائض شدن زن باردار به کار برده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۶) که به ندرت اتفاق می‌افتد.

اما بنابر مبنای دوم و سوم، علی القاعده حکم شرعی ثابت نخواهد بود؛ چون بلوغ از احکام غیرعبادی است و در احکام غیرعبادی، قاعده اولی وجود ندارد که با آن حکم شرعی جاودانه اثبات شود. روایت ابن ابی عمیر هم قرینه نیست چون دلیل حاکم و مقدم دارد و آن موثق عبدالله بن سنان است و مفاد موثق عبدالله بن سنان، موافق قاعده حکم شرعی نبودن است.

دلیل دوم: روایت «عَلِيَّ بْنِ الْفَضْلِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ الطَّلَاقَ الَّذِي لَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَكْبَحَ رَوْجاً غَيْرَهُ فَتَرْوِجَهَا عَلَامَ لَمْ يَحْتَلِمَ قَالَ لَا حَتَّى يَبْلُغَ فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ مَا حَدُّ الْبُلُوغِ فَقَالَ مَا أَوْجَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ» (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۷۶).

بررسی: اولاً، روایت از نظر صدور قابل اعتماد نیست، چون سهل بن زیاد در سند روایت است، که وثاقت وی محل اختلاف است (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۵۹)، به نظر برخی وثاقتش ثابت نشده است (خوئی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۳۵۵). به هر حال اثبات وثاقتش، به دلیل معتبر نیاز دارد که موجود نیست. ثانیاً، دلالتش بر مدعا به انضمام ضمیمه‌ای نیاز دارد و آن اینکه مراد از "مَا أَوْجَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْحُدُودَ" همان نه سالگی است و این اول کلام است بلکه ظاهر آن موکول کردن به غیرسن است و آن زمانی است که اگر شخص جرمی انجام داد بتوان وی را مجازات کرد اگر روایت ظاهر در این معنا نباشد مجمل می‌شود و مدعی باید دلیل ارائه کند. ثالثاً، مهمتر از همه، همان اشکالی که در روایت قبلی از نظر جهت صدور ذکر کردیم در این روایت هم وجود دارد.

روایات دیگری هم وجود دارد که در آن سن بلوغ دختر ذکر شده است یا لازمه آن اعتبار سن برای بلوغ دختر است که برخی فقیهان آن را بررسی کرده‌اند (سیحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۵۰ به بعد)، ولی به دلیل محدودیت حجم مقاله آنها را بررسی نمی‌کنیم، افزون بر اینکه روایات دیگر هم، همین مشکل جهت صدور را دارند.

دلیل سوم: ادعای اجماع. برخی فقیهان بر حصول بلوغ در سن نه سالگی، اجماع نقل کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۹۷) و صاحب جواهر، تنها شیخ طوسی و ابن حمزه را مخالف در مسئله شمرده است که هر دو در کتاب دیگری به سن نه سالگی نظر داده‌اند، لذا گفته خود فقیه می‌تواند در این مسئله اجماع به دست آورد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، صص ۳۸ - ۳۹).

بررسی: ملاحظات دربارۀ این دلیل وجود دارد:

۱) شیخ طوسی و ابن حمزه دو نظر متفاوت داده‌اند. در یک جا سن بلوغ را به نه سال دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۴؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۳۷)، در جای دیگر سن بلوغ را به ده سال دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۰۱). اگر مسئله اجماعی بود که شیخ طوسی و ابن حمزه در آن دو گونه نظر نمی‌دادند، به علاوه در استبصار، روایت بلوغ در سیزده سال را نقل کرده و روایات مخالف آن را تأویل کرده است (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، صص ۴۰۸ - ۴۰۹). با توجه به رویه وی در این کتاب که آنچه قبول دارد اول نقل می‌کند بعد آنچه قبول ندارد تأویل می‌کند، معنایش این است که روایت بلوغ در سیزده سال را قبول دارد و مخالفش را (سن نه سالگی) قبول ندارد. افزون بر آن بسیاری از فقیهان قبل از تدوین فقه تفریعی و استدلالی (مبسوط طوسی)، حصول بلوغ با سن نه سالگی را مطرح نکرده‌اند، تنها حلبی متوفای ۴۴۷ق آن را مطرح کرده است (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۹۴). آری، برخی فقیهان مفاد روایتی (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۲) که درباره خصوص افضا قبل از نه سالگی است، آورده‌اند که موجب دیه می‌شود (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۴۷؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۱)، ولی این دیدگاه درباره حصول بلوغ با سن نه سالگی به طور کلی نیست بلکه در خصوص یک مسئله فقهی است. آری برخی فقیهان متأخر از شیخ طوسی و بعد از تدوین فقه تفریعی و استدلالی مانند ابن براج طرابلسی (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، صص ۱۱۹ - ۱۲۰) و ابن ادریس حلی (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۷)، وحید بهبهانی (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۸) و ... به حصول بلوغ با سن نه سالگی نظر

داده‌اند ولی نظر فقیهان بعد از تدوین مبسوط در اجماع معتبر، تأثیری ندارد به علاوه در این دوره زمانی هم مخالفانی وجود دارد مانند ابن سعید حلی که بلوغ دختر را در ۱۰ سالگی دانسته است (علامه حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۳).

۲) اگر بر فرض، همه فقیهان عصر فقه روایی (قبل از تدوین مبسوط) هم بر چنین دیدگاهی اتفاق نظر داشتند این اجماع معتبر نیست، چراکه اجماع محتمل المدرک است و اجماع محتمل المدرک معتبر نیست و به احتمال قوی دلیل اجماع کنندگان، همان دلیل‌های فوق است و اجماعی معتبر است که کاشف از دلیلی باشد که به دست ما نرسیده باشد و در نهایت کاشف از نظر معصوم باشد. ولی اگر احتمال مدرکی بودن اجماعی داده شود آن اجماع معتبر نخواهد بود، همان‌طور که در جایگاه خود ثابت شده است (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۰۶).

دلیل‌های دیدگاه برگزیده

دلیل‌هایی که به سود این دیدگاه ارائه شده یا می‌توان ارائه داد، بدین قرار است:

دلیل اول: استصحاب عدم بلوغ

بلوغ امری حادث و مسبوق به عدم است و مقتضای استصحاب، عدم بلوغ است مگر اینکه اماره معتبری بر آن اقامه شود (بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸).
بررسی: استصحاب در صورتی معتبر است که اماره معتبری بر خلاف آن اقامه نشود، چون استصحاب عرش اصول و فرش امارات است و با وجود اماره معتبر نوبت به آن نمی‌رسد، بنابراین مهم این است که ثابت شود اماره معتبری از نظر صدور، دلالت و جهت صدور وجود ندارد که به نظر نگارنده هیچ یک از دلیل‌هایی که بر دیدگاه مشهور ارائه شده است از نظر جهت صدور، تام نیستند هر چند بسیاری از آنها از نظر صدور، دلالت معتبرند.

دلیل دوم: تکوینی بودن بلوغ

یکی از معاصران برای نفی اعتبار سن چنین استدلال کرده است: «هیچ وقت

نمی‌توان با تعیین عمر، امر تکوینی را بیان کرد بلکه چیزی که هویتش تکوینی است باید اماره تکوینی مبین آن باشد. عادت ماهیانه و دیدن خون امری تکوینی است پس بلوغ امری تکوینی است، رشد جسمی و جنسی امری تکوینی است و اماره‌اش هم باید امر تکوینی باشد که همان عادت ماهیانه است» (بجنوردی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۹).

بررسی: اولاً، آیا سن امری اعتباری است یا مقدار زمان زندگی تکوینی یک موجود است؟ روشن است که دومی است. پس سن هم امری تکوینی است نه اعتباری. آری نشانه قرارداد سن برای تعلق احکام امری اعتباری و قراردادی است. ثانیاً، در این استدلال میان دو امر تفکیک نشده است. یکی اینکه برای شناخت موضوع تکوینی، نشانه‌ای تکوینی لازم است. دیگری اینکه شارع یا قانون‌گذار، تعلق حکم خود را به امری تکوینی مشروط کند. آنچه محل بحث است دومی است، مثلاً طلوع و غروب خورشید امری تکوینی است، شارع وقت ادای نماز را به آن مشروط کرده است.

دلیل سوم: عدم ذکر سن در قرآن کریم و روایات اساسی

در قرآن کریم، برای مشخص کردن بلوغ دختران و پسران، سن ذکر نشده است بلکه برخی احکام شرعی به سه عنوان کلی مشروط شده است:

الف) بلوغ حلم: «وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا» (نور، ۵۹)؛ در این آیه حکم استیذان به بلوغ حلم، مشروط شده است و بلوغ حلم همان قابلیت جنسی برای ازدواج و تولید مثل است که امری غیر وابسته به زمان و مکان خاصی است. اقتضای شریعت جاودانه و جهان شمول هم این است که حکم شریعت به امری جاودانه که به زمان و مکان خاصی وابسته نیست مشروط شود.

ب) بلوغ اشد: «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» (انعام، ۱۵۲)؛ در این آیه هم تصرف در مال یتیم تا زمانی که به بلوغ اشد نرسیده است، جایز دانسته نشده است و بلوغ اشد به مناسبت حکم و موضوع، رشد عقلانی متناسب برای تصرف در امور مالی است، همان‌طور که در روایت هم به این معنا تفسیر شده است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۹۵). در این آیه و روایت هم بلوغ، امری غیر وابسته به زمان و مکان خاصی ذکر

شده است، اقتضای شریعت جاودانه و جهان شمول هم وابسته نبودن بلوغ به زمان و مکان خاصی است.

ج) احراز رشد: «وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء، ۵)؛ در این آیه هم جواز دادن مال یتیم به وی در هنگام احراز رشد وی دانسته شده است و زمان امتحان برای احراز رشد وی، هنگام بلوغ نکاح که همان قابلیت جنسی برای ازدواج و تولید مثل است، ذکر شده است. هم رشد، هم بلوغ نکاح، اموری غیر وابسته به زمان و مکان خاصی است، اقتضای شریعت جاودانه و جهان شمول هم این است که حکم شریعت به امری جاودانه که به زمان و مکان خاصی وابسته نیست مشروط شود.

در این آیات و روایت اصلاً از سن به عنوان اماره حکم شرعی، سخنی به میان نیامده است بلکه بلوغ حلم، بلوغ اشد، احراز رشد و بلوغ نکاح آمده است؛ لذا برخی فقیهان اینکه حکم شرعی دائرمدار ادراک (رجولیت و انوثیت) باشد غیربیرعید دانسته‌اند (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۱).

استقراء در روایات، موردی هم نشان می‌دهد که احکام در روایات به مفاهیم غیر کمی مانند بلوغ اشد (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۹۵)، بلوغ حلم (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۹۵)، بلوغ صبی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۶)، بلوغ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۱۳)، کبر (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۹۴ و ج ۷، ص ۴۶)، حیض (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۲)، مَبْلَغُ النِّسَاءِ (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۷۹)، ذهاب یتیم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۳۵)، طمث (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۵)، حلم (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰۸)، ادراک (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۴۰۱-۵۳۳ و ج ۷، صص ۱۳۱-۳۶۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۳۱ و ج ۴، ص ۱۴۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۱، ص ۳۲۷ و ج ۲۹، صص ۱۵۳-۳۹۳)، صغر (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۰۹) و امثال آن مشروط شده است که مانند سن از مفاهیم کمی نیستند.

اگر گفته شود درست است در این آیات سن ذکر نشده است ولی در برخی روایات سن ذکر شده است، اعتبار سن از روایات معتبر استفاده می‌شود، در پاسخ گفته می‌شود، روایات پیامبر ﷺ یا امام علی علیه السلام دو نوعند. یک نوع روایت که ما از اینها به روایات اساسی

تعبیر می‌کنیم، این روایات پیام‌های کلی، فرا مکانی و فرا زمانی دارد و شبیه قانون اساسی است، در آنها هم سن ذکر نشده است و یک نوع روایت که به شرایط مکانی و زمانی خاص گوینده و مخاطب اختصاص دارد و شبیه مقررات حکومتی و موقتی است که در آنها سن ذکر شده است. احادیث نوع دوم را نمی‌توان حکم شرعی فرا مکانی و فرا زمانی دانست بلکه باید آن را حکمی مخصوص به زمانی خاص یا منطقه‌ای خاص دانست، همانطور که در پاسخ دیدگاه مشهور گفتیم صدور به جهت بیان حکم شرعی ثابت، در روایات قسم دوم مخدوش بلکه محرز‌العدم است.

یکی از روایات اساسی چنین است: «رَفَعَ الْقَلَمَ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۴)؛ اکثر قریب به اتفاق فقیهان به این روایت عمل کرده‌اند بلکه اهل سنت هم آن را نقل کرده‌اند (ابن حنبل شیبانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۰۱). افزون بر آن مفاد آن امری عقلی و عقلایی است، از این رو اطمینان به صدور آن از معصوم به دست می‌آید. تمسک به روایت فوق مبتنی بر آن است که مراد از صبی، جنس آن باشد و جنسیت در آن دخالتی نداشته باشد به دلیل اینکه رفع مسئولیت از این عناوین از احکامی است که احتمال خصوصیتی نسبت به جنس مذکر در آن داده نمی‌شود و نمی‌توان گفت فقط از جنس مذکر دارای این عناوین، رفع مسئولیت شده ولی مثلاً دختر بچه نابالغ مسئولیت دارد، موید آن هم این است که در دو فقره دیگر هم جنس مجنون و نائم مراد است، اقتضای وحدت سیاق آن است که بگوییم مراد از صبی هم جنس آن است، چون نمی‌توان گفت که فقط از پسر بچه نابالغ رفع مسئولیت شده است ولی از دختر بچه نابالغ رفع مسئولیت نشده است.

ممکن است تصور شود احتلام مخصوص مذکر است و این قرینه می‌شود که مراد از صبی، خصوص مذکر است پس بر بلوغ دختر دلالتی نخواهد داشت ولی اولاً، روشن است احتلام در دختران هم رخ می‌دهد و علامتی بر بلوغ آنان است هرچند غلبه ندارد همان‌طور که از تجربه‌ها گزارش شده است و بسیاری از فقیهان هم گفته‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۸۴)، بلکه برخی فقیهان آن را اجماعی شمرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۹۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۴۳). ثانیاً، مراد از

«يحتلم» بلوغ است و احتلام به عنوان علامت رایج آن ذکر شده است و شاهد آن نقل‌های دیگری است که در آنها از عنوان بلوغ، «حتی یبلغ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵) و کبر «حتی یکبر» (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۳۰، ص ۵۵۶) استفاده شده است، همان طور که در برخی احکام موردی هم در روایات غایت حکم «حتی یبلغ» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۶۹)، «حتی یدرک» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۸، ص ۲۳) و «حتی یکبر» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۸، ص ۲۷۹ و ج ۲۳، ص ۱۷۵) ذکر شده است. اگر مراد از «يحتلم» بلوغ نگیریم لازم می‌آید که تبلیغ کننده احکام الهی، وظیفه حدود نیمی از مردم را ابلاغ نکرده باشد در حالی ایشان پیامبر زنان و مردان است.

ثالثاً: اگر در مراد از «يحتلم» شک باشد که مطلق بلوغ است یا خصوص احتلام پسر، به همان معنای ارتکاز عرفی و عقلایی تفسیر می‌شود. عرف می‌گوید مفاد حدیث این است که بچه تا هنگامی که بالغ نشده مسئولیتی ندارد و احتلام یکی از نشانه‌های رایج بزرگ شدن است و از باب مثال ذکر شده است.

دلیل چهارم: مفاد علت منصوصه

در موثقه عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ از أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام آمده است: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَ لَهُ الْحَسَنَةُ وَ كُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَةُ وَ عُوقِبَ وَ إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ تِسْعَ سِنِينَ فَكَذَلِكَ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تَحِيضُ لِتِسْعَ سِنِينَ»؛ در این حدیث آمده است علت اینکه نه سال علامت بلوغ قرار داده شده این است که دختر در نه سالگی عادت ماهیانه می‌بیند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۶۹) پس معلوم می‌شود که علتی که حکم شرعی دایر مدار آن است عادت ماهیانه است، چون علت بر حکم تعلیل شده تقدم دارد همانطور که در جای خود ثابت شده است (حائری یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۳؛ سند بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، صص ۲۲۵ - ۲۲۸)، و برخی فقیهان هم اینکه حکم دایر مدار رسیدن طفل به حد مردانگی و زنانگی باشد غیرعید دانسته‌اند (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۴۱). قرائنی هم این را تأیید می‌کند:

الف) روایات، درباره سن بلوغ اختلاف دارد. برخی روایات معتبر، نه سال را سن بلوغ دانسته است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۱)، در برخی روایات معتبر (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق،

ج ۱، ص ۱۰۰) سیزده سال، سن بلوغ دانسته شده است (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۰۸). حتی در برخی روایات معتبر یک سال معین گفته نشده است بلکه دوسال گفته شده است؛ نه سال و ده سال (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۹۸)، یا شش سال و هفت سال (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۱۸۳). و با توجه به اینکه بلوغ حقیقت واحدی است (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۶) توجیهی که می‌توان از اختلاف این روایات داشت این است چون شروع عادت ماهیانه دختران در سال‌های مختلف است، سال بلوغ آنان هم مختلف ذکر شده است ولی روایات درباره عادت ماهیانه اختلاف ندارد، در همه آنها حیض یا طمث ذکر شده است.

ب) عادت ماهیانه در همه روایات آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۷۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۰۸)، ولی سن بلوغ تنها در برخی روایات آمده است نه در همه روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۷۳؛ اگر سن اماره ثابت شرعی بود در همه روایات می‌آمد.

اگر گفته شود ممکن است حیض، حکمت حکم باشد نه علت که حکم وجوداً و عدماً و سعه و ضیقاً تابع آن باشد، در پاسخ گفته می‌شود اولاً: این تعبیر ظاهر در علت است چون ادات علت دارد و اصولی‌ها هم ذکر کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۶۲۵). ثانیاً: بر فرض شک، قاعده اولی در تعلیل‌هایی که در نص آمده، علت است؛ مگر اینکه قرینه‌ای بر حکمت باشد (عراقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱۱؛ حائری یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۳۸)، بویژه در تعلیل‌هایی که در احکام غیر عبادی است. ثالثاً: بر فرض حکمت حکم هم باشد، حکمت در احکام عقلایی و غیر عبادی مانند علت کاشف از حکم است (سند بحرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۷۸). پس معلوم می‌شود که سن، اماره‌ی ثابت شرعی نیست بلکه عادت ماهیانه اماره‌ی ثابت شرعی است.

دلیل پنجم: تمسک به مبانی فقه

این دلیل بر مقدمات زیر استوار است:

۱) یکی از مبانی فقه این است که احکام ثابت، جزء شریعتند و احکام شرعی به زمان و

مکان خاصی اختصاص ندارند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۲، صص ۵۷-۵۸؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۸۱). اگر چیزی از احکام متغیر بود و به اختلاف شرایط گوناگون متفاوت گردید، از قلمرو شریعت و فقه خارج است (شهید صدر، ۱۴۱۷ق، صص ۴۹ و ۴۰).

۲) گفتارها و رفتارهای معصومان از شئون مختلفی صادر شده است (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰؛ ضیائی فر، ۱۳۹۸، ص ۳۹۹)، برخی از آنها از شئونی صادر شده است که قابل استناد در فقه است؛ مانند شأن تبلیغ و تفسیر (شهید اول، بی تا، ج ۱، صص ۲۱۵-۲۱۶).

۳) برخی از گفتارها و رفتارهای معصومان از شئون غیر قابل استناد در استنباط، صادر شده است؛ مانند شأن ولایی یا قضایی یا تطبیقی (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴۱)؛ بنابراین اگر قرینه یا دلیل معتبری بر عدم صدور از شأن قابل استناد در فقه وجود داشته باشد نمی توان به آن روایت تمسک کرد و یکی از قرائن بسیار مهم، متغیر بودن امارت سن است. سن نه سال در گذشته و در مناطق گرم سیری مانند جزیره العرب نشانه ای بر بلوغ غالب دختران بود (شاهلویی پور، ۱۳۷۰، ص ۴۳)، ولی اکنون در مناطق سرد سیری و معتدل نشانه ای بر بلوغ غالب دختران نیست لذا نمی توان آن را اماره شرعی جاودانه و جهان شمول به حساب آورد.

۴) اگر صدور روایتی هم از معصوم احراز شود و دلالتش هم بر مدعا روشن باشد ولی از شأن غیر قابل استناد در استنباط، صادر شده باشد نمی توان آن روایت را مستند استنباط حکم فقهی جاودانه قرار داد بلکه باید گفت روایات تعیین سن برای بلوغ برای زمان صدور روایات امارت دارد، یعنی زمانی که غالب دختران در نه سالگی بالغ می شده اند نه همه زمان ها؛ پس سن، اماره ای شرعی برای زمان هایی که غالب دختران در نه سالگی بالغ نمی شود مانند امروزه نیست و نمی توان برای همه زنان با ویژگی های گوناگون نسبت به همه زمان ها تحدید کمی تعیین کرد بلکه از نظر کمی متفاوت است، همان طور که فقیهان درباره امور فراوانی گفته اند که به اختلاف اشخاص و احوال فرق می کند (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۵۳). آنچه متناسب با شریعت جاودانه و

جهان شمول است امری غیر کمی است که قابلیت انطباق بر افراد با شرایط گوناگون را داشته باشد مانند دیدن عادت ماهیانه.

از این رو می توان گفت که در احکام غیر عبادی، علی القاعده آنچه اماره شرعی فرا زمانی و فرا مکانی است، چیزی از سنخ کمیت مانند سن نیست اماره شرعی بودن کمیت بر خلاف قاعده و به دلیل معتبر نیاز دارد.

نتیجه گیری

در این مقاله، ادله دیدگاه وابسته بودن بلوغ به سن نه سالگی و دیدگاه عدم وابسته بودن بلوغ به هر سنی، بررسی گردید و مشخص شد:

۱. در میان روایات مورد استناد دیدگاه مشهور، روایاتی وجود دارند که از نظر صدور و دلالت قابل استناد در فقه اند ولی از نظر جهت صدور تام نیستند چون نه تنها دلیل معتبری نیست که روایات بیانگر سن نه سالگی، بیانگر آن به عنوان اماره ای همیشگی اند بلکه دلیل معتبری بر خلاف آن وجود دارد، چون امروزه شروع عادت ماهیانه غالب دختران نه سالگی نیست، از این رو سن در غالب دختران نشانه بلوغ نیست، پس حکیمانه نیست که شارع چیزی را که غلبه ندارد اماره بلوغ قرار دهد؛ بنابراین آنچه در روایات درباره سن آمده بیانگر موضع ثابت شریعت نیست بلکه از دیگر شئون معصوم صادر است.
۲. با توجه به اینکه در روایت معتبر، علت اماره بودن سن برای بلوغ، شروع عادت ماهیانه در نه سالگی دانسته شده است، اقتضای علیت آن است که در شرایط نبود علت (عادت ماهیانه)، معلول (بلوغ شرعی) هم نباشد.
۳. با وجود روایات فراوان در این مسئله، نمی توان از اجماع واجد شرایطی سخن گفت، چون به مدرکی بودن آن اطمینان حاصل است و احتمال مدرکی بودن برای عدم اعتبار اجماع کافی است.
۴. بر فرض احتمال مدرکی بودن اجماع هم داده نشود، این اجماع کاشف از نظر معصوم درباره سن نه سالگی به عنوان علامت بلوغ در زمانی است که غالب

دختران در این سن بالغ می‌شده‌اند و نه امروزه که غالب دختران در این سن بالغ نمی‌شوند پس اجماع، دلیل معتبری بر علامت بلوغ دختر در همه زمان‌ها و به شکل قضیه حقیقه نیست.

۵. آنچه از نظر شریعت و فقه می‌توان گفت این است که سن نسبت به حصول بلوغ، علامتی ثابتی نیست، چون سن نسبت به غالب افراد در شرایط گوناگون نشانه بلوغ نیست که شریعت و فقه درباره آن نظر دهد بلکه با توجه به امور گوناگونی مانند منطقه جغرافیایی، وراثت و امور دیگر متغیر است.

۶. با بررسی جهت صدور روایات بویژه با محوریت حکمت شارع و شئون معصوم مشخص شد که دلیل موجهی برای صدور روایات سن به عنوان اماره‌ای شرعی برای بلوغ نیست.

۷. آنچه متناسب با شریعت جاودانه و جهان‌شمول است، تعیین اماره‌ای غیر کمی برای بلوغ است که قابلیت انطباق بر افراد با شرایط گوناگون را داشته باشد؛ مانند دیدن عادت ماهیانه، نه اماره‌ای کمی؛ مانند سن.

فهرست منابع

* قرآن کریم

آملی، میرزا محمد تقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی (ج ۱۲، چاپ اول). تهران: مؤلف.

ابن ادريس حلی، محمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى (ج ۱، ۳، چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن براج طرابلسی، عبد العزيز. (۱۴۰۶ق). المذهب (ج ۱، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن حمزه طوسی، محمد. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن حنبل شیبانی، أحمد. (بی تا). المسند (ج ۶). بیروت: دار صادر.

امام خمینی، روح الله. (بی تا). تحرير الوسيلة (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۵ق). الرسائل (ج ۲، چاپ اول). قم: اسماعیلیان.

امام خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). کتاب البيع (ج ۲، چاپ اول). تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمه الله.

بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۶) سن بلوغ دختران (رساله های فقهی بلوغ دختران) (به کوشش: مهدی مهریزی، چاپ اول). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهية (ج ۱، چاپ اول). قم: نشر الهادی.

بروجردی، سید حسین. (۱۳۸۶). جامع أحادیث الشيعة (ج ۳۰، چاپ اول). تهران: انتشارات فرهنگ سبز.

تقی زاده باقی، المیرا. (۱۴۰۱). تأثیر سن بلوغ دختران ۹ تا ۱۲ سال شمسی بر صلاحیت مرجع قضایی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی جنایات ارتكابی، مجله فقه و حقوق خانواده، ۲۷(۷۷)، صص ۵ - ۲۴.

حائری یزدی، مرتضی (۱۴۲۴ق). مبانی الاحکام فی اصول شرائع الاسلام (ج ۳، چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

حائری یزدی، عبد الکریم (۱۴۰۴ق). کتاب الصلاة (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.

حر عاملی، محمد. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعه. (ج ۳، ۲۰، ۲۱، ۲۸، چاپ دوم). قم: موسسه آل البيت علیه السلام.

حر عاملی، محمد. (۱۴۱۴ق). هداية الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام (ج ۵، چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

حلبی، تقی الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه (چاپ اول). اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.

حلی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع (چاپ اول). قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.

خوئی، سید ابو القاسم. (۱۴۰۹ق). معجم رجال الحديث (ج ۹، چاپ چهارم). بیروت، بی نا.

رخشانی فر، مهرعلی و دیگران (۱۳۹۸). بررسی حد اقل و حد اکثر سن بلوغ دختران از نظر فقهای امامیه - حنفی و علم پزشکی، مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، شماره ۶۳، صص ۹۳۹ - ۹۲۳.

روحانی، سیدصادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام (ج ۲۰، چاپ اول). قم: مدرسه امام صادق علیه السلام.

روحانی، سید محمد. (۱۴۲۲ق). المرتقی إلى الفقه الأرقی - کتاب الخمس (چاپ اول). قم: مؤسسه مولود الکعبه.

سبحانی، جعفر. (۱۴۲۹ق). البلوغ (رسائل فقهیه، چاپ اول). قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام.

- سألر دیلمی، حمزه. (۱۴۰۴ق). المراسم العلویه (چاپ اول). قم: الحرمین.
- سند بحرانی، محمد. (۱۴۲۸ق). فقه المصارف و النقود (چاپ اول). قم: مكتبة فذك.
- سند بحرانی، محمد. (۱۴۱۵ق). سند العروة الوثقی - كتاب الطهارة (ج ۴، چاپ اول). قم: انتشارات صحفی.
- شاهلوی پور، فضل الله؛ قاسمی، پروین. (۱۳۷۰). روش شناسی بلوغ و تربیت جنسی کودكان و نوجوانان (چاپ اول). تهران: حسام.
- شیرزی زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق). كتاب نکاح (ج ۱۰، چاپ اول). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال (ج ۵، چاپ دوم). قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- شهید اول، محمد. (بی تا). القواعد و الفوائد (چاپ اول). قم: مفید.
- شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۶ق). تمهید القواعد (چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (ج ۴، چاپ اول). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شهید صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ق). اقتصادنا (چاپ اول). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدوق، محمد. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه (ج ۳، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد. (۱۳۶۲). الخصال (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صدوق، محمد. (۱۳۸۶ق). علل الشرائع (ج ۱، چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
- صدوق، محمد. (۱۴۱۵ق). المقنع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- طوسی، محمد. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد. (۱۳۹۰ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (ج ۱، چاپ اول). تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مفید، محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- صانعی، یوسف. (۱۳۸۵). بلوغ دختران (چاپ اول). قم: انتشارات میثم تمار.

ضیائی فر، سعید. (۱۴۰۲). مکتب‌های اصولی موجود و مطلوب (چاپ اول). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ضیائی فر، سعید. (۱۳۹۸). فلسفه علم فقه (چاپ دوم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

طباطبایی قمی، تقی. (۱۳۷۱). آراؤنا فی أصول الفقه (ج ۳، چاپ اول). قم: محلاتی.

عراقی، ضیاء‌الدین. (۱۴۱۸ق). قاعدة لاضرر، (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

علامه حلی، حسن. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ج ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

علامه حلی، حسن. (۱۴۱۳ق). مختلف الشيعة في أحكام الشريعة (ج ۱، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

علامه حلی، حسن. (۱۴۲۵ق). نهاية الوصول الى علم الأصول (ج ۳، چاپ اول). قم: مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.

فاکر میبدی، محمد. (۱۳۹۰). سن بلوغ دختران در فقه امامیه، پژوهش نامه فقهی، شماره ۳، صص ۵-۵۴.

فیاض، محمد اسحاق. (۱۴۲۶ق). المسائل المستحدثة (ج ۱، چاپ اول). کویت: محمد رفیع حسین.

کلینی، محمد. (۱۴۰۷ق). الکافي (ج ۵، ۷، چاپ چهارم). تهران، دار الکتب الإسلامية.

مامقانی، محمدحسن. (۱۳۱۶ق). غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب (ج ۱، چاپ اول). قم: مجمع الذخائر الإسلامية.

محقق حلی، جعفر. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام (ج ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

مرادی، عذرا. (۱۳۸۹). بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی (چاپ اول). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). کتاب النکاح (ج ۱، چاپ اول). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام.

مهریزی، مهدی. (۱۳۷۶). بلوغ دختران (رساله‌های فقهی بلوغ دختران) (به کوشش: مهدی مهریزی، چاپ اول). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۲۶، ۲۹، چاپ هفتم). بیروت، دار إحياء التراث العربي.

وحید بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۲۴ق). مصابیح الظلام (ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.



References

* The Holy Quran

- 'Iraqi, D. al-Din. (1997). *Qa'idat la darar* (1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (1993). *Mukhtalif al-shi'a fi ahkam al-shari'a* (Vol. 1, 2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (1994). *Tadhkirat al-fuqaha'* (Vol. 14, 1st ed.). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Allama Hilli, H. (2004). *Nihayat al-wusul ila 'ilm al-usul* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Imam al-Sadiq Institute. [In Arabic]
- Amoli, M. T. (1960). *Misbah al-huda fi sharh al-'Urwat al-wuthqa* (Vol. 12, 1st ed.). Tehran: Mo'alif. [In Arabic]
- Bojnourdi, S. H. (1998). *Al-Qawa'id al-fiqhiyya* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]
- Bojnourdi, S. M. (1997). *San-e bulugh-e dokhtaran (Resaleh-haye feqhi-ye bulugh-e dokhtaran)* (M. Mehrizi, Ed., 1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office Publishing Center. [In Persian]
- Borujerdi, S. H. (2007). *Jami' ahadith al-shi'a* (Vol. 30, 1st ed.). Tehran: Farhang-e Sabz Publications. [In Arabic]
- Faker Meybodi, M. (2011). The age of puberty for girls in Imami jurisprudence. *Journal of Jurisprudence*, 3, pp. 5-54. [In Persian]
- Fayyaz, M. I. (2005). *Al-Masa'il al-mustahdatha* (Vol. 1, 1st ed.). Kuwait: Muhammad Rafi' Husayn. [In Arabic]
- Haeri Yazdi, A. K. (1984). *Kitab al-salat* (1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom. [In Arabic]
- Haeri Yazdi, M. (2003). *Mabani al-ahkam fi usul shara'i' al-Islam* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Halabi, T. al-Din. (1983). *Al-Kafi fi al-fiqh* (1st ed.). Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin Public Library. [In Arabic]

- Hilli, Y. b. Sa'id. (1985). *Al-Jami' li-l-shara'i'* (1st ed.). Qom: Sayyid al-Shuhada' Scientific Institute. [In Arabic]
- Hurr Amili, M. (1994). *Hidayat al-umma ila ahkam al-a'imma* (Vol. 5, 1st ed.). Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic]
- Hurr Amili, M. (1995). *Wasail al-shi'a* (Vols. 3, 20, 21, 28, 2nd ed.). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ibn Baraj Tarabulsi, A. (1986). *Al-Muhadhdhab* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Ibn Hamza Tusi, M. (1988). *Al-Wasila ila nayl al-fadila* (1st ed.). Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Press. [In Arabic]
- Ibn Hanbal Shaybani, A. (n.d.). *Al-Musnad* (Vol. 6). Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Ibn Idris Hilli, M. (1990). *Al-Sarair al-hawi li-tahrir al-fatawa* (Vols. 1 & 3, 3rd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Imam Khomeini, R. (1965). *Al-Rasa'il* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Isma'iliyan. [In Arabic]
- Imam Khomeini, R. (2000). *Kitab al-bay'* (Vol. 2, 1st ed.). Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Imam Khomeini, R. (n.d.). *Tahrir al-wasila* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Dar al-'Ilm Publications Institute. [In Arabic]
- Khui, S. A. (1989). *Mu'jam rijal al-hadith* (Vol. 9, 4th ed.). Beirut. [In Arabic]
- Kulayni, M. (1987). *Al-Kafi* (Vols. 5 & 7, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (2003). *Kitab al-nikah* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Imam 'Ali School Publications. [In Arabic]
- Mamaqani, M. H. (1898). *Ghayat al-amal fi sharh kitab al-makasib* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Majma' al-Dhakha'ir al-Islamiyya. [In Arabic]
- Mehrizi, M. (1997). Puberty of girls: Jurisprudential treatises on girls' puberty (M. Mehrizi, Ed., 1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary Publications. [In Persian]



- Moradi, 'A. (2010). *Religious Maturity in Islamic Denominations* (1st ed.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
- Mufid, M. (1993). *Al-Muqni'a* (1st ed.). Qom: World Congress for the Millennium of Shaykh al-Mufid. [In Arabic]
- Muhaqqiq Hilli, J. (1988). *Sharayi' al-Islam fi masa'il al-halal wa al-haram* (Vol. 2, 2nd ed.). Qom: Isma'iliyan Institute. [In Arabic]
- Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-kalam fi sharh sharā'i' al-Islam* (Vols. 26, 29, 7th ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Rakhshani Far, M., et al. (2019). A study on the minimum and maximum age of puberty for girls from the perspective of Imamiya and Hanafiya jurists and medical science. *Journal of Mashhad University of Medical Sciences*, 63, pp. 923–939. [In Persian]
- Rouhani, S. M. (2001). *Al-Murtaqa ila al-fiqh al-arqa - Kitab al-khums* (1st ed.). Qom: Mowlud al-Ka'ba Institute. [In Arabic]
- Rouhani, S. S. (1991). *Fiqh al-Sadiq* (Vol. 20, 1st ed.). Qom: Imam al-Sadiq School. [In Arabic]
- Saduq, M. (1966). *'Ilal al-sharayi'* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Dawari Bookstore. [In Arabic]
- Saduq, M. (1983). *Al-Khisal* (1st ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Saduq, M. (1993). *Man la yahduruhu al-faqih* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Saduq, M. (1994). *Al-Muqni'* (1st ed.). Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
- Sallar Deylami, H. (1984). *Al-Marasim al-'Alawiyya* (1st ed.). Qom: Al-Haramayn. [In Arabic]
- Sanad Bahrani, M. (1995). *Sanad al-'Urwa al-wuthqa - Kitab al-tahara* (Vol. 4, 1st ed.). Qom: Sohofi Publications. [In Arabic]
- Sanad Bahrani, M. (2007). *Fiqh al-masaref wa al-nuqud* (1st ed.). Qom: Fadak Library. [In Arabic]

- Sane'ei, Y. (2006). *Girls' Maturity* (1st ed.). Qom: Meysam Tammar Publications. [In Persian]
- Shahid Awwal, M. (n.d.). *Al-Qawa'id wa al-fawa'id* (1st ed.). Qom: Mufid. [In Arabic]
- Shahid Sadr, S. M. B. (1996). *Iqtisaduna* (1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. al-Din. (1993). *Masalik al-afham ila tanqih shara'i' al-Islam* (Vol. 4, 1st ed.). Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya Institute. [In Arabic]
- Shahid Thani, Z. al-Din. (1995). *Tamheed al-qawa'id* (1st ed.). Qom: Islamic Propagation Office. [In Arabic]
- Shahluei Poor, F., & Qasemi, P. (1991). *Methodology of Sexual Maturity and Education for Children and Adolescents* (1st ed.). Tehran: Hessam. [In Persian]
- Shobeyri Zanjani, S. M. (1998). *Kitab al-nikah* (Vol. 10, 1st ed.). Qom: Raypardaz Research Institute. [In Arabic]
- Shushtari, M. T. (1990). *Qamus al-rijal* (Vol. 5, 2nd ed.). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
- Sobhani, J. (2008). *Al-Bulugh* (Fiqhi Treatises, 1st ed.). Qom: Imam al-Sadiq Institute. [In Arabic]
- Tabataba'i Qomi, T. (1992). *Ara'una fi usul al-fiqh* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Mahlati. [In Arabic]
- Taqizadeh Baghi, E. (2022). The effect of the age of puberty of girls from 9 to 12 solar years on the competence of the criminal justice authority in preliminary investigations of committed crimes. *Journal of Jurisprudence and Family Law*, 27(77), pp. 5-24. [In Persian]
- Tusi, M. (1970). *Al-Istibsar fima ikhtalafa min al-akhbar* (Vol. 1, 1st ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Tusi, M. (1987). *Tahdhib al-ahkam* (Vol. 1, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]

- Wahid Behbahani, M. B. (2003). *Masabih al-zalam* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Mo'assasat al-'Allamah al-Mujaddid al-Wahid al-Behbahani. [In Arabic]
- Ziaei Far, S. (2019). *Falsafeh-ye 'elm-e feqh* (2nd ed.). Qom: Hawzah and University Research Institute. [In Persian]
- Ziaei Far, S. (2023). *The existing ideal* Usuli Schools (1st ed.). Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]

